

دیوان حافظ

خوشنویسی شده بر اساس نسخه مصحح
علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی
ویراسته: دکتر علی رواقی



مقدمه: دکتر عبدالحسین زرین کوب



نقاشی: استاد محمود فرشچیان

خط: استاد عباس اخوین



به انضمام ترجمه انگلیسی و غزل



اشارات زرین پوین

تهران ۱۳۸۳



اشارات زرین سیمین

تهران، یوسف آباد، خیابان شهید مهباندوست، شماره ۲۶، کد پستی ۸۴۹۶۴-۱۴۳۸۶

تلفکس: ۸۰۰ ۲۵۳۸ (۰۲۱)

پست الکترونیک: info@zarrin-o-simin.com

نشانی جایگاه در شبکه اینترنت: www.zarrin-o-simin.com

با سپاس به درگاه باری تعالی و ادای احترام
ناشر دست همه استادان ارجمند، هنرمندان بزرگوار و همکاران و یاران عزیزی را
که در انتشار این اثر همراه و همگام وی بوده‌اند صمیمانه و صادقانه می‌فشارد.



مجموعه کتابهای فرهنگ ما ۲

دیوان حافظ

بر اساس نسخه مصحح علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی
ویراسته دکتر علی رواقی

چاپ اول: زمستان ۱۳۸۳ شابک: ۷-۵-۹۶۴-۹۲۱۱۳

مقدمه: دکتر عبدالحسین زرین کوب

(این مقدمه آخرین مطلبی است که شادروان استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب

در آخرین روزهای حیات پربارش، در بستر بیماری، نوشت)

نقاشی: استاد محمود فرشچیان خط: استاد عباس اخوین

طرح تذهیب: استاد عیسی بهادری خط شکسته: حسین فیض آبادی

ترجمه غزل‌ها به انگلیسی: خانم گرتروید بل (۱۸۶۸-۱۹۲۶)

ترجمه مقدمه و شرح حال‌ها به انگلیسی: کریم امامی و رکسانا بحرالعلومی

مدیریت تولید: محمدعلی داودی پور

طراحی گرافیک: مهنوش مشیری (آگاهان ایده)

پردازش رایانه‌ای: حمیدرضا رحمانی، محمدرضا داودی پور، هومن نادری

حروفچینی: سینانگار نمونه خوانی: فرهاد بهارلو

لینوگرافی: امین گرافیک (هادی احمدی، مهدی محبی، محمد احمدی)

تفکیک رنگی تصاویر: مؤسسه فرایند گویا

چاپ: چاپخانه ستاره سبز

نظارت فنی چاپ: محسن قاسمی، جواد میرهاشمی، آیت قاسمی

صحافی: گروه جلدسازی ترنج ساخت قاب: تولید سبز

کنترل کیفیت و بسته‌بندی: محمدباقر داودی پور

حافظ، شمس‌الدین محمد، ۷۹۲-ق. [دیوان. فارسی - انگلیسی]

دیوان حافظ / بر اساس نسخه مصحح محمد قزوینی و قاسم غنی؛ ویراسته علی رواقی، مقدمه عبدالحسین زرین کوب؛

نقاشی محمود فرشچیان؛ خط عباس اخوین؛ ترجمه غزل‌ها به انگلیسی گرتروید بل. - تهران: زرین و سیمین، ۱۳۸۳.

۶۱+۲۲۳ ص: مصور (رنگی). مجموعه کتابهای زرین و سیمین ۲ ISBN 964-91113-5-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

ص. ع. به انگلیسی: The Divan of Hafez in Original Persian.

۱. شعر فارسی - قرن ۸ ق. ۲. شعر فارسی - قرن ۸ ق. - ترجمه شده به انگلیسی. ۳. شعر انگلیسی - قرن ۲۰ م. - ترجمه شده از فارسی.

الف. قزوینی، محمد، ۱۲۵۶-۱۳۲۸، مصحح. ب. غنی، قاسم، ۱۲۷۱-۱۳۳۱، مصحح. ج. بل، گرتروید لوتیان، ۱۸۶۸-۱۹۲۶ م.

Bell, Gertrude Lowhian مترجم. د. رواقی، علی، ۱۳۲۰-، ویراستار. ه. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۰۱-۱۳۷۸،

مقدمه نویسی. و. فرشچیان، محمود، ۱۳۰۸-، نقاش. ز. اخوین، عباس، ۱۳۱۶-، خطاط. ح. عنوان.

۸ الف PIR5۴۲۶/۳۸ ب ۱۳۸۲ ۱/۳۲ الف الف ت/ ۱۹۸۵ ح ب ۱۳۸۲

محل نگهداری: ۲۸۸۹۵-۸۲

کتابخانه ملی ایران

همه حقوق محفوظ

همه حقوق مادی و معنوی چاپ حاضر از دیوان حافظ اعم از مقدمه، ویرایش، شرح حال‌ها، خوشنویسی متن،
تصاویر و آرایه‌ها محفوظ است و استفاده از آنها تنها به شرط کسب اجازه کتبی از ناشر مجاز خواهد بود.



بی‌تر حشرش رطلد که باد بخت کوک نشنخه

فهرست

بخش فارسی

۹-۸	فهرست نقاشی‌ها
۱۰-۱۵ دکتر علی رواقی	پیشگفتار
۱۶-۱۸ دکتر عبدالحسین زرین‌کوب	مقدمه
۲۱-۲۰	زندگینامه استاد محمود فرشچیان
۲۳-۲۲	زندگینامه استاد عباس اخوین
۲۷۵-۲۷	غزل‌های حافظ
۲۸۹-۲۷۵	مثنوی‌ها
۲۹۵-۲۸۹	رباعی‌ها
۳۰۱-۲۹۶	افزوده‌ها
۳۰۶-۳۰۳	فهرست غزل‌ها
۳۰۷-۳۲۱ دکتر علی رواقی	شرح لغات دشوار

بخش انگلیسی

7	مقدمه ناشر
8-11	مقدمه دکتر عبدالحسین زرین‌کوب
12-13	زندگینامه استاد محمود فرشچیان
14-15	زندگینامه استاد عباس اخوین
19-61	۴۲ غزل حافظ
	ترجمه کریم امامی
	ترجمه کریم امامی
	ترجمه رکسانا بحر العلومی
	ترجمه رکسانا بحر العلومی
	ترجمه گزنرود بل



حافظ، ۱۳۷۴، ص ۱۹
The Poet Hafez, 1995

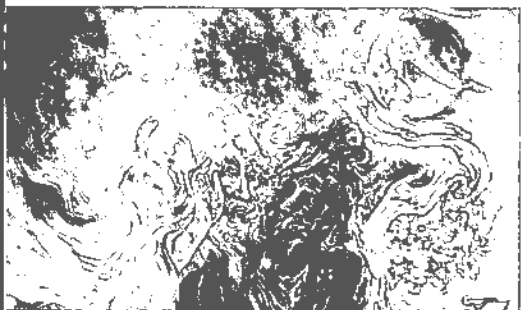
پنجمین روز آفرینش، ۱۳۶۹، ص ۴۲ و ۴۳
Fifth Day of Creation, 1990



فراسو، ۱۳۶۸، ص ۲۴
The World Beyond

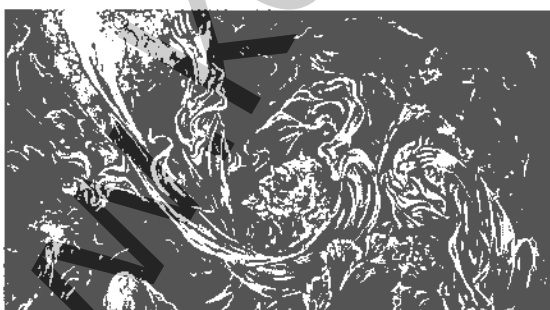
امید (خواهد آمد)، ۱۳۶۹، ص ۶۲
Birth of Hope, 1990

فهرت نشین Paintings



یا رب، ۱۳۷۳، ص ۶۳
Oh, God, 1994

در گوش دل، ۱۳۶۷، ص ۸۲
Distant Drummer, 1988



بد سوی نور، ۱۳۶۹، ص ۸۳
Heavenly Attraction, 1990

نوی مهر، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲ و ۱۰۳
The Music of Love, 2000



منظر خیال، ۱۳۶۳، ص ۱۲۲
Creature of Dreams, 1984

سناره صبح، ۱۳۶۷، ص ۱۲۳
Morning Star, 1988



نکویی اهل کرم، ۱۳۶۸، ص ۱۴۲
Go Free Oh Bird, 1989

وساطت، ۱۳۷۸، ص ۱۴۳
Mediation, 1999



عطر محبت، ۱۳۷۷، ص ۱۶۲ و ۱۶۳
Fragrance of Affection, 1998

آفاق، ۱۳۷۴، ص ۱۸۲
Horizons, 1995

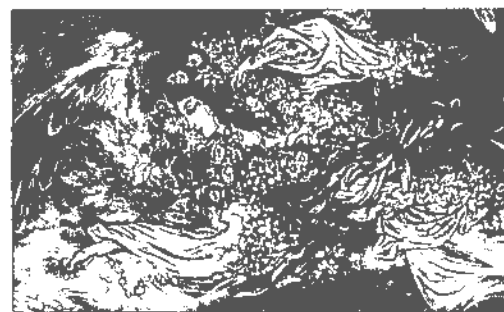
ققنوس، ۱۳۷۷، ص ۲۰۲
Phoenix, 1998



قلندر، ۱۳۷۱، ص ۱۸۳
The Sufi, 1992



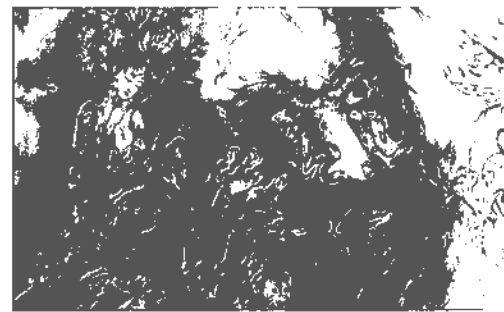
بی‌گناه، ۱۳۶۵، ص ۲۰۳
Innocence, 1986



سرود آفرینش، ۱۳۶۷، ص ۲۲۳
Homage to the Master, 1988



برای ساکنان زمین، ۱۳۷۶، ص ۲۴۲ و ۲۴۳
For the Earthing, 1997



طلوع، ۱۳۶۵، ص ۲۶۲
To Be Alive, 1986



آهنگ زندگی، ۱۳۶۴، ص ۲۶۳
Sounds of Creation, 1985



تزکیه، ۱۳۶۸، ص ۲۸۲
Salvation, 1989



آدمی زاده، ۱۳۷۱، ص ۲۸۳
Human Being, 1992



حمایت، ۱۳۶۷، ص ۳۰۲
Protection, 1988



مژده نور، ۱۳۷۵، ص ۳۲۲ و ۳۲۳
Tidings of Light, 1996



برای زیستن، ۱۳۷۳
To Live, 1994, p. 50



رُستن، ۱۳۷۱
Growth, 1992, p. 51



تکریم دانش، ۱۳۷۲
Celebration of Learning, 1993, p. 16



گرمای عشق، ۱۳۷۸
The Warmth of Love, 2000, pp. 34, 35



درباره شعر حافظ و خود او، مقاله‌ها و کتابهای به چاپ رسیده بدان اندازه است که بعضی از حافظ‌شناسان روزگار ما حافظ‌بس گفته‌اند. دیوان او بیش از هر شاعر پارسی‌گوی دیگری به چاپ رسیده است و شاید بتوان گفت که پس از چاپ قزوینی-غنی [۱۳۲۰ شمسی] بیش از پنجاه چاپ از دیوان حافظ نشر شده است که برخی از این چاپها بر پایه دست‌نوشته قدیمی از دیوان حافظ و شماری با مقابله با پاره‌ای از دست‌نوشته‌های دیگر سامان گرفته است، که تنها برخی از این چاپها را می‌توان برجسته‌تر دید.

گوناگونی این چاپها و ناهمسان بودن ضبط بسیاری از بیتها در دست‌نوشته‌های متفاوت، تاکنون ما را از داشتن یک چاپ نهایی از دیوان حافظ، که مهر تأیید همه حافظ‌شناسان یا دست‌کم بیشتر حافظ‌شناسان را داشته باشد، محروم کرده است و باید بگوییم که هنوز به سخن پایانی، حتی در زمینه چاپ دیوان او نرسیده‌ایم، از این روی نمی‌توانم خود را در زمره حافظ‌بس‌گویان بدانم.

می‌دانیم که در کنار چاپ دیوان حافظ و بررسی دست‌نوشته‌های دیوان او و پژوهشهای نسخه‌شناسی در دیوانش، کارهای تحقیقی فراوانی درباره حافظ شده است که بیشترین کوشش پژوهندگان و حافظ‌شناسان در این زمینه‌ها بوده است:^۱

- شرح حال و زندگی‌نامه حافظ و روزگار او
- اندیشه حافظ و ذهن و زبان و بینش و نگرش و موسیقی شعر او
- اثرپذیری حافظ از قرآن و حدیث
- واژه‌نامه‌ها یا فرهنگها
- شروح دیوان حافظ: شرحهایی که پیش از روزگار ما نوشته‌اند.
- شرحهایی که در پنجاه سال اخیر نوشته شده است.

شماری دیگر از این نوشته‌ها به صورت مقاله‌های جداگانه‌ای در نشریه‌های گوناگون به طبع رسیده است. نویسندگان این پژوهشها کوشیده‌اند تا گرهی از پاره‌ای از دشواری‌های بیانی حافظ بگشایند | بنگرید به حافظ‌شناسی، انتشارات پازنگ|. برخی دیگر از این پژوهشها، به شرح و ایضاح و توجیه و تفسیر شماری از بیتها و تعبیرات پرسش‌برانگیز حافظ پرداخته‌اند و در یک کتاب فراهم آمده است.^۲

در کنار این پژوهشها که درباره حافظ و شعرش رقم زده‌اند، نباید از یاد برد که نقد و نظرها و داوریهای فراوانی درباره شماری از چاپهای دیوان حافظ و پاره‌ای از شرحها نوشته شده است. برخی از این پژوهشها که درباره حافظ انجام گرفته، حاصل یک عمر تحقیق و بررسی در دیوان اوست. بسیاری از این تحلیلها و بررسیها به دست استادان و ادیبان نام‌آور و پژوهشگران طراز اول کشور به رشته تحریر در آمده است. اما با این همه پژوهش، هنوز هم خواننده کنجکاو و جستجوگر دیوان حافظ به بسیاری نکته‌ها می‌رسد که نمی‌تواند در میان پژوهشهای انجام شده، پرسشی برای آنها بیابد.

نکته مهمی که درباره شعر حافظ باید بگویم این است که در دیوان حافظ، ما کمتر با دشواریهای زبانی و واژگانی روبرو می‌شویم. آنچه شعر حافظ را، با همه آشنائیش برای ما نا آشنا می‌کند، پیچ و تابهای زیبا و شگفت‌آور بیانی است نه پیچیدگی‌های زبانی، که به جرأت می‌توان گفت که شمار واژه‌های دشواری که در دیوان حافظ آمده‌اند و در فرهنگهای فارسی به آن معنا ضبط نشده است از عدد پنجاه فراتر نخواهد رفت. شناخت زبان شاعرانی چون فردوسی و ناصر خسرو و سنایی و عطار و پیچیده‌تر از همه مولانا، می‌تواند در گرو بازیافت و شناخت معانی لغات و یا اشاره‌های گوناگون به آیات قرآن و حدیث و یا طرح یک مفهوم عرفانی باشد که رسیدن به آنها هرچند دشوار، اما ناممکن نیست.

اما شعر حافظ با همه محدودیت غزل‌هایش چنین نیست و فرهنگ‌نامه‌های فارسی کمتر می‌توانند پاسخ‌گوی دشواریهای بیانی شعر او باشند، گفتنی است که پاره‌ای از شارحان، در گذشته هم نتوانسته‌اند بسیاری از این تعبیرها را درست تأویل و تفسیر کنند.

آنچه شعر حافظ را نیازمند شرح و توضیح کرده است، ترکیبهای گونه‌گون و اضافه‌های رنگارنگی است که تابش و جلوه معنایی متفاوتی به شعر او می‌بخشد، نه دشواری واژگانی. درست است که دیوان حافظ را همه می‌خوانند و برای مخاطبان گسترده و بی‌شمار این کتاب باید لغتها را معنی کرد، اما نباید از یاد برد که در کنار آن مخاطبان، بسیاری کسانی که می‌خواهند معنای یک کاربرد و تعبیرهای شعر حافظ را دقیق و درست بدانند و این کار تنها با نوشتن فرهنگ لغت یا دادن پانوشتهای دستوری و لغوی، برگرفته از فرهنگهای موجود و در دسترس فارسی، ممکن نیست، که متأسفانه برخی از شرحها هم بیشتر بر همین مباحث لغوی تکیه زده‌اند.

اکنون این پرسش پیش می‌آید که چگونه و چرا با این همه پژوهشی که درباره شعر حافظ شده است، هنوز نتوانسته‌ایم به رمز و رازهای شعر او دسترسی پیدا کنیم و پرسش دیگر این است که اصلاً چرا حافظ این چنین زبان و بیان رمزآلود و پیچیده‌ای را برگزیده است؟

به جرأت می‌توان گفت که هیچ شاعری، چه پیش از روزگار حافظ و چه پس از او، در هیچ یک از قالبهای زبانی معمول مانند غزل و قصیده و مثنوی یا قطعه، نتوانسته است از ابزارهای ذهنی و زبانی و بیانی به گونه‌ای که حافظ از آنها سود برده است بهره بگیرد. در شعر شاعران پیش از او و یا هم‌روزگار با حافظ، شمار فراوانی قالبهای پیش‌ساخته یا کلیشه‌ای را همچنان مکرر و پایدار می‌بینیم اما حافظ با دست‌یابی به مضامین نو و دگرگون کردن ساختهای پیشین و پوشاندن جامه‌ای نو بر تن آن همه، نتوانسته است به هنجاری از زبان و بیان چیره شود که در ادب فارسی دیده نشده است.

به گمان من آنچه توانسته است سازنده رمز و رازهای شعر حافظ باشد:

آگاهیهای گسترده و بهره‌وری‌های ژرف او از اسطوره و تاریخ

چیرگی بر مفاهیم و مضامین قرآنی و قصه‌های قرآن

شناخت دین و حدیث و عرفان و تصوف و در کنار آن موسیقی و فلسفه و حکمت

درگیری ذهنی حافظ با مسائل سیاسی و اجتماعی و سود بردن از این اندوخته‌ها و تجربه‌ها

بهره‌گیری از آئین‌ها و باورهای گونه‌گون جامعه و قشرهای مختلف آن

و از همه مهمتر تلفیق این مجموعه با خویشتن خویش و جوهره شعری و زبان و بیان حافظانه و اما پرسش دوم این بود که حافظ چرا این زبان رمزآلود و پیچیده و پراز ایهام و چندپهلوی را برگزیده است؟ و چرا از شماری از شعرهای او می‌توان برداشتهای گونه‌گون داشت؟ دلیل این ایهام و گاه ایهام، که بی‌گمان از روی آگاهی و عمد بوده است، چیست؟

در پاسخ به این پرسشها باید گفت: حافظ شناخت گسترده و بلندی از جامعه خویش و مردم آن، قشرهای گوناگون اجتماعی و طبایع مختلف و ماندگار انسانها دارد.^۳ اختناقه‌های فرهنگی و سیاسی و دینی و انجماد فکری و بسته‌گیهای ذهنی جامعه خویش را به خوبی می‌بیند و حس می‌کند.

او نمی‌تواند و نمی‌خواهد آنچه را که می‌بیند با همان زبان و بیان شعر تعلیمی سعدی بیان کند. او می‌داند که روشن و صریح گفتن این همه درد و رنجی که جامعه و روزگارش را پر کرده است، برای او ارزان تمام نخواهد شد و موجودی کوتاه‌اندیش، چون مبارزالدین محمد و اقمار او نمی‌تواند این حرفها را برتابند. از این روی از بیانی دوپهلوی یا چندپهلوی بهره می‌برد تا راه گریزی برای رهایی از دست حاکم و روزبانان و دژخیمان درگاهش داشته باشد، چرا که می‌داند راستیها از میان رفته است و از این روی می‌گوید:

من از نسیم سخن چین چه طرف بر بندم
چو سرو راست درین باغ نیست محرم راز^۴
و کشت و کشتارها را این چنین زمزمه می‌کند و می‌پرسد:

با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم
که شهیدان که‌اند این همه خونین کفنان
و پادشاه را از آنچه برای او مقدر می‌تواند باشد بر حذر می‌دارد:
مباش غره به بازوی خود که در خبر است
هزار تعبیه در حکم پادشاه‌انگیز^۴
و بیزاری خود را از پادشاه با این دل به دریا زدن، این گونه می‌سراید:

تا چه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند
عرصه شطرنج رندان را مجال شاه نیست

می‌دانیم که در روزگار حافظ و اندکی پیش و پس از او، شاعرانی چون سلمان ساوجی و کمال خجندی و ناصر بخارائی و خواجوی کرمانی و... غزل سروده‌اند که هر یک از آنها به‌ویژه خواجو و ناصر هرکدام پهلوان و یلی نامدار در حوزه غزل به‌شمار می‌روند. این برتری زبانی و بیانی و اندیشگی حافظ است که جایی برای سر برکشیدن و بالیدن و چهره نمودن و گل کردن این شهریاران سخن برجای نگذاشته است.

هم‌چنانکه پیش از حافظ هم، چنین بوده است و شعر فردوسی با بسیاری از شاعران دیگر چون اسدی طوسی و دقیقی و برخی دیگر همین کار را کرد و شعر سعدی و سروده‌های مولانا هم به دیگران آن مجال و میدان را نداد تا بتوانند بازاری بیابند و این راه همچنان ادامه دارد و تا روزگار ما شاعری بزرگ چون مهدی اخوان ثالث (م. امید)، با همه سنت‌شکنی‌هایش، در قالبی نو توانسته است در هنجار خراسانی، به بلندایی برسد که بسیاری از

رهروان خویش و شماری از سرایندگان نام‌آور معاصر را در سایه‌سار شعر خویش کمرنگ نماید. همچنان که پس از حافظ، جامی و امیرعلیشیرنوائی و برخی دیگر از هم‌عصران آنها، تنها توانستند که به تقلید کمال خجندی و حافظ و دیگران پردازند و شاعر شناخته‌ای چون جامی نتوانست حتی در یک هنجار زبانی و بیانی پایدار بماند، از این روی هر یک از سروده‌ها و نوشته‌هایش رنگ و بویی از یکی از گونه‌های زبانی و شیوه‌های بیانی را گرفت به گونه‌ای که نه در قالب غزل توانست از این میدان گویی ببرد و نه در حوزهٔ مثنوی راهی به دهی داشته باشد. از این روی به گمان من لقب خاتم‌الشعرا که برخی از تذکره‌نویسان به جامی داده‌اند، سزاوار حافظ است، چرا که غزل و شعر فارسی با او به آن‌چنان اوجی رسید که پس از او هیچ شاعری نتوانست با او پهلوزند، چون او بیندیشد و چون او بسراید.

دور از دسترس بودن شیوهٔ غزل حافظ، این چکاد سر از سپهر غزل برکشیده و بالا گرفته، آن‌چنان بود که سرایندگان شعرشناس و سخن‌دان پس از جامی و هم‌عصرانش را به گونه‌ای از شعر خویش نومید کرد که دیگر جایی برای عرض اندام و رو آمدن آنها نگذاشت. و شاید به دلیل همین برداشت و دریافت درست از شعر حافظ بود که شماری از شاعران، که قلّهٔ غزل حافظ را فتح ناشدنی می‌دیدند به دنبال راهی نو و نگرشی و گرایشی تازه رفتند و مکتب وقوع و وقوع‌گرایی را پایه‌گذاری و دنبال کردند و شاعرانی چون بابافغانی و وحشی بافقی و... رهسپار این وادی شدند.

پری‌راه نیست اگر گمان کنیم که پس از وقوع و وقوع‌گرایی و ناموفق بودن این عده و جان‌فقدان روند فکری و زبانی و بیانی این شاعران، سرایندگان فارسی‌زبان، باز هم با پیش چشم داشتن حافظ، راهی دیگر را برای رسیدن به قلّه برگزیدند، این راه نو همان سبک هندی یا اصفهانی است که شعر صائب و بیدل را می‌توان در جایگاه نمادین این شیوهٔ ادبی دانست.

بارها و بارها برای خودم این پرسش پیش آمده است که اگر مردی به بزرگی و بلندای حافظ نبود آیا سرنوشت شعر پارسی باز هم همین گونه بود یعنی پس از سعدی و خواجه و ناصر بخارایی و کمال خجندی و سلمان ساوجی و جامی، مکتب وقوعی پیدا می‌شد و آیا گرایش به سبک هندی پیش می‌آمد یا زبان فارسی راهی دیگر می‌گرفت؟

و اما دربارهٔ چاپ حاضر، شصت سال تمام از روزگار چاپ و نشر دیوان حافظ روانشادان قزوینی، غنی می‌گذرد. با اینکه در این سالها بیش از بیست و چند نشر دیگر از دیوان حافظ از چاپ برآمده است که هر یک از آنها می‌توانند در جای خود، ارزشهای گونه‌گون و ویژه‌ای داشته باشند، با این همه هنوز هم طبع قزوینی-غنی همچنان جایگاه علمی خود را حفظ کرده است و روایی دارد. دست‌نوشتی که علامه قزوینی به عنوان نسخهٔ اساس از آن بهره برده‌اند، همان دست‌نوشست مکتوب به سال ۸۲۷ قمری است که به خاندان روانشاد سیّد عبدالرحیم خلخالی تعلّق دارد و همان است که اساس چاپ ۱۳۰۶ ایشان از دیوان حافظ بوده است. ارزش و اعتبار دست‌نوشست ۸۲۷ قمری بدان اندازه است که پس از گذشت نزدیک شصت سال، باز هم حافظ‌شناس نامدار و دانای روزگار ما، استاد بهاءالدین خرمشاهی، از همین دست‌نوشست در جایگاه نسخهٔ اساس خود، بار دیگر بهره می‌گیرد [دیوان حافظ، انتشارات نیلوفر، سال ۷۹]. این چاپ از دیوان حافظ که شما پیش روی دارید باز هم

بر پایه طبع قزوینی-غنی است.

می‌دانیم که پس از شناخته شدن دست‌نوشته ۸۲۷ قمری نسخه‌های قدیمی‌تری از دیوان حافظ دست‌یاب شد و اساس چاپهای دیگری از دیوان حافظ قرار گرفت. کتاب نسخه‌های خطی حافظ [سده نهم]^۵ نشان می‌دهد که پیش از دست‌نوشته ۸۲۷ قمری تا امروز دوازده نسخه دیگر از دیوان حافظ شناخته شده است.

از مقابله چندین و چند چاپ از دیوان حافظ، که در بیست سال اخیر از چاپ برآمده‌اند با طبع قزوینی-غنی دریافتیم که چند غزل، از آن دست غزلهایی که در صحت انتساب آنها به حافظ تردید نشده است و دست‌نوشته‌ها مؤید این معنی هستند، در چاپ قزوینی-غنی نیامده است، این چند غزل را در پایان همین چاپ آوردیم همچنان که پس از این بررسی پی بردیم که شماری از بیتها که در دست‌نوشته‌های قدیم حافظ آمده‌اند در چاپ قزوینی-غنی نیست، از این روی برای بهره‌مندی بیشتر خوانندگان این چاپ، آن بیتها نیز در پایان همین کتاب قرار گرفت.

کوشیدیم تا این چاپ از پاره‌ای از کاستیها، که در چاپ پیشین وجود داشته، به دور بماند، و در بر دارنده بیتهایی باشد که در دست‌نوشته‌های قدیم، جز نسخه قزوینی-غنی آمده است و حافظ پژوهان و حافظ‌شناسان در طبعهای مختلف خود آن بیت را در متن کتاب آورده و از حافظ دانسته‌اند تا خواننده این کتاب را، نیازی به چاپهای دیگر حافظ نباشد. در متن این کتاب به ناهمخوانی‌ها و ناهمسانی‌هایی که در دست‌نوشته‌های گوناگون دیده می‌شود اشاره‌ای نکردیم تا خواننده و دوستدار حافظ بتواند دیوان او را آسان‌تر بخواند.

خواننده پژوهشگر و حافظ‌شناس می‌تواند به چاپهایی مراجعه کند که تفاوت نسخه‌ها را ضبط کرده‌اند، هرچند حافظ با همه دگرسانیهایی که در این دست‌نوشته‌ها می‌بینیم باز هم، همان شاعری است که ما می‌خواهیم. شعر او در هر دست‌نوشته‌ای که باشد پیوندهای عاطفی گسترده و عمیقی با ذهن و زبان و جان ما مردم دارد، هر آنچه را که ما در دل داریم او بر زبان می‌آورد و آنچه را که زبان ما یارائی و توانمندی گفتارش را ندارد، با بهترین زبان می‌سراید. ما این یکدلی و هم‌زبانی با حافظ را قرن‌هاست می‌چشیم و می‌نوشیم و حس می‌کنیم، از این روست که شادی و اندوه و کم و بیشمان را با او در میان می‌گذاریم. در تنگناها و دشواریهای زندگی، دست به دامن او می‌شویم و او هم با زبان همیشه ماندگارش، هر آنچه را می‌خواهیم می‌گوید و برآورده می‌کند و آبی بر آتش درون شررمند ما می‌افشاند.

برای بازیابی و سنجش و مقابله غزلهای رنگارنگ حافظ و ضبطهای ناهم‌سان و ناهم‌گون بسیاری از بیتها، در چاپهای گونه‌گون دیوان حافظ، از کمک و یآوری دوستان و همکارانم در دفتر [مؤسسه فرهنگی شهید محمد روافی] بهره بردم.

در به‌انجام‌رساندن کار این یادداشت، خانم شکیبا صیاد، همکار خوب و آگاه این دفتر، بیش از همه یاریگرم شد. از همراهیها و مهربانیهای ایشان سپاسگزاری می‌کنم.

تهران، اسفند ۱۳۸۰

پانوش:

(۱) برای دستیابی به این کتابها بنگرید به: کتابشناسی حافظ، گردآورنده: مهرداد نیکنام، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ تهران. حافظ پژوهان و حافظ پژوهشی، تألیف دکتر ابوالقاسم رادفر، نشر گستره، ۱۳۶۸ تهران.

(۲) آئینه جام، شرح مشکلات دیوان حافظ، تألیف دکتر عباس زریاب خویی، انتشارات علمی ۱۳۶۸. حافظ جاوید، شرح دشواریهای ابیات و غزلیات دیوان حافظ، تألیف هاشم جاوید، نشر و پژوهش فرزاد ۱۳۷۵.

(۳) پیر گلرنگ من اندر حق ازرق پوشان
ز کوی میکده دوشش به دوش می بردند
صحبت حکام ظلمت شب یلداست
خدا را کم نشین با خرقه پوشان
نه به هفت آب که رنگش به صد آتش نرود
ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود
خמוש حافظ و این نکته های چون زر سرخ
صوفی شهر، بین که چون لقمه شبهه می خورد
فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد
نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس
با محتسب عیب مگویند که او نیز
می ده که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب
واعظ شحنه شناس این عظمت گو مفروش
واعظ شهر چو مهر ملک و شحنه گزید

رخصت خبث نداد از نه حکایت ها بود
امام شهر که سجاده می کشید به دوش
نور ز خورشید جوی، بو که بر آید
رخ از رنسدان بی سامان مسپوشان
آنچه با خرقه زاهد می انگوری کرد
تسبیح شیخ و خرقه رند شراب خوار
نگاه دار که قلاب شهر صراف است
پاردمش دراز باد آن حیوان خوش علف
که می حرام ولی به ز مال اوقاف است
سلامت علما هم ز علم بی عمل است
پیوسته چوما در طلب عیش مدام است
چون نیک بنگری همه تزویر می کنند
ز آنکه منزلکه سلطان دل مسکین من است
من اگر مهر نگاری بگزینم چه شود

(۴) این دو بیت از همان بیتهاست که در چاپ قزوینی-غنی نیامده است و در پایان کتاب افزودیم.

(۵) نسخه های خطی حافظ (سده نهم)، گزارش: دکتر سلیم نیساری، انتشارات مرکز حافظ شناسی، شیراز ۱۳۸۰.

حافظ و اوج غزل

عبدالحسین زرین کوب

از وقتی غزل حافظ عرصه زبان فارسی را تسخیر کرد، شعر فارسی به اوج تعالی خود رسید. این دعوی بدان معنی نیست که کلام فردوسی و سعدی و مولانا در اوج تعالی نبود، تنها بدین معنی است که این تعالی تا آن زمان جهانی نبود. موج اندیشه و شعر حافظ، از همان عهد حیاتش از فارس تا بنگاله را فروگرفت، از شیراز تا بغداد و تبریز دلبا را مفتون ساخت و بعد از مرگ انعکاس صدایش، آفاق گسترده جهان ما را درنوردید و به ولفگانگ گوته و نسل روشنگر و رمانتیک آلمان و تمام اروپا رسید. اکنون حافظ شاعر جهان است؛ شاعر احساسات و اندیشه‌های جهانی است. کمتر زبان جهانی، امروز هست که تمام یا پاره‌ای از غزلهای حافظ را به نظم یا نثر در بر ندارد و با چیزی از اندیشه‌های والای او آشنایی نداشته باشد. با این حال، جهانی بودنش که او را تقریباً در همه جهان مقبول اکثر دلبا می‌سازد نطمه‌ای به ایرانی بودنش نمی‌زند. با آنکه یک حافظ قرآن است، با آنکه اکثر اوقاتش در مطالعه ادب و دیوانهای عرب می‌گذرد و با آنکه با معیار اسلامی زندگی می‌کند و با مقیاس انسانی فکر می‌کند، ایرانی خالص است — به همان اندازه زرتشت باستان، به همان اندازه کورش هخامنشی، و به همان اندازه حکیم بی‌مانند طوس، ایرانی است و با زبان حال به این ایرانی بودنش می‌نازد. با آنکه همه اوقاتش در عشق انسانی می‌گذرد، عشق به ایران را در عشقی که به ایران و فرهنگ ایران دارد نشان می‌دهد. با آنکه قلب او همواره حدیث مهر را می‌سراید، بی‌آنکه به آنچه تاریخ از اسکندر و دارا چیزی به یاد او بیاورد، او خود کینه اسکندر را در خاطر دارد و کدام ایرانی هست که از این بیشتر از رنج ایران رنج ببرد و از سرفرازی او سرفراز باشد؟ ایران عصر او یک ایران آشوب‌زده و آکنده از درد و بلاست. نوحه‌ای پنهانی که او بر عصر بلاخیز خود دارد، نوحه بر ایران است. شاعر ایرانی، که شاعر انسانی و شاعر جهانی هم هست، بیش از این نمی‌تواند با ایران خویش مهرورزی داشته باشد.

شمس الدین محمد، روزهای جوانی را در عهد پادشاه اینجو گذراند، سالهای بزرگی و کلانسالی را در عهد آل مظفر به پایان آورد و شیراز محبوب او، که جز به ندرت قادر به ترک آن نشد، در تمام مدت عمر تقریباً هفتاد ساله‌اش به دست خشونت و سخت‌گیری و بیداد رها شده بود — که او مجبور بود عاملان آن را بستاید و از وجود آنها رنج ببرد. انتقاد و اعتراض او، هرچند خاموش و رندانه بود، در آن دوران آشوب و بیرسمی، از حد جرئت شاعران عصر فراتر بود و او با این طنزهای دوپهلوی و ایهام‌های دلآزار، تا آنجا که محیط و عصر اجازه می‌داد بیدادی و بیرسمی را محکوم می‌کرد و داد و رادی و آهستگی را می‌ستود. از یک شاعر غنایی در چنان عصر تیره‌ای، چه انتظاری بیش از این می‌شد داشت؟ اما او هرچند شاعر غنایی، شاعر غزل، و شاعر عشق بود، طبیعتاً پرورد نبود. درس خوانده بود، در مجالس درس عالمان شهر صرف وقت کرده بود، اوقاتش را در فراغت خانه صرف مطالعه حکمت و کلام و شعر و ادب کرده بود، و قریحه شاعریش از تربیت ادبی تأثیر پذیرفته بود. نه فقط شعر امثال ظهیر و کمال و سعدی و سلمان و خواجه در شیوه فکر و بیانش تأثیر گذاشته بود، از تأثیر شاعران قدیم عرب مثل متنبی، ابوالعلاء المعری، سیدرضی و حتی صاحب قصیده برده نیز برکنار نمانده بود. شعر را به همان گونه که در اولین الهام به خاطرش می‌آمد یادداشت می‌کرد اما تا در آن تأمل و تدرب به جا نمی‌آورد و اندک چاشنی از صنعت و ظرافت ماهرانه و استادانه بدان نمی‌داد آن را عرضه نمی‌کرد. با اینهمه، این خود نوعی اعجاز الهام بود، که شعر او از آنچه طبع — طبیعت شاعرانه — الهام می‌کرد فاصله‌ای محسوس نداشت و تقریباً

همه کس و همه طبقه‌ای از آن ذوق می‌یافت — و با فاصله هفت قرن — هنوز ذوق می‌یابد. با این حال کسانی که از مایه فرهنگ و دانش او و عصر او آگاهی دارند، و با دواوین عربی، با مباحث کلامی و فلسفی، و با لطایف قرآنی که در ضمیر او راسخ و حاکم بود آشنایی دارند، البته عمق کنایات و لطف تعبیرات وی را بهتر درک می‌کنند و در فهم و نقد و تصحیح متن دیوان وی با ادراک و بینش بیشتر می‌توانند راه جویند.

در باره حافظ در سالهای اخیر مقاله‌ها و رساله‌های بسیار نوشته شده است و در این یادداشت کوتاه، که بر سبیل مقدمه بر چاپ حاضر نوشته می‌شود، تکرار مجدد یا طرح مسایل تازه‌ای در آن باره مناسب نیست. این قدر هست که شعر او با وجود سنت‌گرایی که دارد از تازگی خالی نیست.

سنت‌گرایی در شعر او گه‌گاه با چنان ظرافتی همراه است که انسان در برخورد با آن همواره احساس یک شیوه تازه را در خاطر تجربه می‌کند. در کلام او نو و کهنه مطرح نیست. ترکیبات بارها تکرار شده در آثار قدما و تعبیرات سابقه‌دار از یادرفته کهن، در سخن او با چنان ترقیبی به هم می‌افتد که غالباً خواننده از تازگی موهوم آنها دچار ذوق‌زدگی می‌شود. این البته هنر است و هنری نیست که همه کس از عهده آن برآید. با آنهمه دقت که در استعمال الفاظ سنجیده، خوش تراش و جوهردار دارد، انسان گه‌گاه به حیرت می‌افتد که الفاظ محاوره در کلام او با چه ظرافتی شعر را تازه، دلپسند و خوشایند می‌کند. حساسیت و شعور خالص و خالی از صنعت و تکلف به نحو بی‌مانندی در تمام اشعار او موج می‌زند و مخاطب را بی‌اختیار مجذوب می‌کند. چیزی که با مجرد تفکر، با اعمال صنعت و با کاربرد دقایق بلاغت صورت شعر یافته باشد، یا نیست یا اگر هست نادر است. نقطه‌های ضعف در ساختار کلام او — در عطف و وصل، در ایجاز، در اطناب، و حتی در تکرار — البته هست اما بسیار نیست و در کلام استادان سخن خیلی بیش از آنچه در کلام او هست، از این مقوله دیده می‌شود.

غالباً پرسیده‌اند — و حتی بر موجب روایات، شاه شجاع آل مظفر این سؤال را به عنوان نقد و اعتراض با شاعر در میان نهاده است — که در غزل او هر بیت حال و هوایی دیگر دارد. یک بیت از وصال سخن می‌گوید، بیت دیگر از فراق می‌نالند؛ یک جا حالت دلزدگی دارد و جای دیگر در همان غزل کلام، آکنده از شور و سرزندگی است. این یک ایراد دیرینه است که هنوز هم گه‌گاه محققان و منتقدان عصر ما آن را مطرح می‌کنند و برای توجیه آن فرضیه‌ها و نظریه‌های دور از واقع عرضه می‌دارند. در واقع این اعتراض همواره در خاطر کسی مجال عبور می‌یابد که هرگز تجربه عشق عقیف و وصال دور از شهوت را ندارد. در فرصت یک مکالمه محجوبانه که برای عاشق و معشوق مهجوری کشیده اما عاری از خشونت بهیمی حاصل می‌شود، البته آنچه پیش می‌آید یک محاوره سقراطی نیست. ملاقات صدر بخارا با عاشق از سفر بازآمده خویش در مثنوی تصویر خوبی از طرز مکالمه عاشق دوری کشیده با معشوق باشفقت اما باوقار را بر نحو جالبی نقش می‌زند. در برخوردی تا این حد محجوبانه عاشق و معشوق که فرصت زیادی برای گفت و شنود ندارند غالباً هرگز یک مطلب جدی، به صورت طرز بیان منطقی دنبال نمی‌شود. نه آیا همواره بیم آن هست که طرح جدی یک مسأله واحد بین آنها محاوره را تبدیل به مشاجره کند و عیش صافی وقت محدود آنها را منقّص و مکدر سازد؟ در چنین فرصتی عاشق یا معشوق هر کدام زبان باز کند آنچه را مطرح می‌کند دنبال نمی‌کند. عاشقان محرمانه با هم نجوا می‌کنند، از هر دری سخن می‌گویند، هر نکته نادره که از خاطرشان می‌گذرد بر زبان می‌آورند، شکایت از هجران را طول نمی‌دهند، خرسندی از وصال را تکرار نمی‌کنند. هر کدام در فرصتی که لطیفه‌ای بر زبان می‌آورد، می‌کوشد تا زود بگذرد و

اجازه ندهد محاوره در تنگنای مشاجره بیفتد. این یک شیوه طبیعی است و بسیاری مردم، که در عشق و عاشقی شور و هیجانشان انسانی است از آن تجربه دارند.

اکنون باید پرسید کدام طرز تغزل از این طبیعی تر است که عاشق در رویارویی با معشوق، مثل همان عاشق صدر بخارا دست و پای خود را گم کند، زبان بازی و خودنمایی را کنار بگذارد، از دروغ و فریب و زبان آوری پرهیزد و هرچه را عشق به او الهام می کند، بی هیچ ملاحظه و حتی بی هیچ رودربایستی به زبان بیاورد، بی آنکه خاطر معشوق را با کتمان ما فی الضمیر ملول سازد، عشق خود را هرگونه هست به وی اظهار کند و بگذارد هرچه را از اندیشه او می گذرد، در هر باب و در هر مسأله که هست، بی هیچ التزام ارتباط منطقی، با او در میان گذارد و بدین گونه، بی آنکه موجب رمیدگی و سرخوردگی معشوق گردد خود را، اندیشه و شعور خود را، در مقابل معشوق عریان سازد.

بدون شک، این طرز تغزل تجربی و طبیعی نمی تواند برای غزلسرایی حافظ عیبی محسوب شود. غزلی که هر بیت آن حالی دیگر دارد، و از هرگونه بیانی که حاکی از برخورد اندیشه ها تواند بود اجتناب دارد، بی تردید از آن گونه غزل که شاعر، غزل را به منبر خطابه تبدیل می کند، و تا پایان غزل همان حرف نخست را دنبال می کند مطبوع تر، روحمندتر و دل انگیزتر هم هست. حافظ بیش از هر چیز، شاعر غزل است. تعدادی قصیده و معدودی رباعی که دارد از مقوله تمرین در فنون شاعری است. شعرهای دیگرش هم رنگ و بوی غزل دارد. منظومه های ساقی نامه و آهوی وحشی هم که شاعر تمام تجربه اندوه و ملال تنهایی، و دغدغه مرگ و تزلزل حیات را در آنها خالی می کند، هرچند صورت مثنوی دارد، غزل است — غزل خالص و به تعبیر رایج در نزد اهل عصر ما غزل ناب. به هر حال، غزلسرایی، که هنر بزرگ حافظ است، جای خود دارد. اندیشه هایی را که در جای جای این غزل ها رخ می نماید نمی توان دست کم گرفت. مضمونهای والایی را که در آنها شاعر با خرافات می ستیزد، ریا را بی نقاب می کند، و آزادی فکر را القا و الزام می کند نمی توان در تکوین جوهره شعر او نادیده گرفت. حافظ فیلسوف نیست و اگر فیلسوف بود نمی توانست شاعری بدین اندازه بی همانند باشد. با این حال متفکر است، احساس و شعور واقعی انسانی دارد و آنها را بی دغدغه به بیان می آورد. حکمت او، که از مقوله حکمت اهل مدرسه نیست، پاسخ های رندانه، ژرف و گه گاه نگران کننده ای است که او به مسائل انسانی می دهد. بسیاری از این مسایل را او در کتاب های رایج عصر — مواقف، مطالع، کشاف، و جز آنها — با عمق و دقت بررسی کرده است. اما آنچه او در این گونه حرف ها می گوید تجربه شخصی اوست، اندیشه هایی است که او بدون پابندی به عقاید جاری اظهار می کند — و هرچند حکمت نیست، حکمت خاص اوست.

حافظ هیچ چیز از مزایای یک شاعر بزرگ جهانی را فاقد نیست. عاشقانه هایش که گه گاه پندار و شکسپیر و هاینه و هوگو را به خاطر می آورد، خیلی هم بهتر، عمیق تر و ساده تر از بسیاری شاعران جهانی، آلام و آمال نهفته در اعماق ضمیر انسان را توصیف می کند. بسیاری از آنها برای شخص او تجربه واقعی است و همین نکته اعتماد خواننده را بر صدق لهجه او می افزاید. وقتی از حافظ سخن در میان می آید فرهنگ فزون مایه و عظیم ایران در تمام وسعت جهانی آن در خاطر مجسم می شود. نه تنها چکیده همه شعر دیرینه روز فارسی در غزل های حافظ مشهود است، غزل او تمام تجربه حیات فکری، احساسی و اجتماعی مردم ایران را با زبان خاصی که هیچ کس بهتر از او از آن آگاه نیست، به بیان می آورد — مدعی گر نکند فهم سخن گو سر و خشت.

تهران، آبان ۱۳۷۷

استاد فرشچیان

به سال ۱۳۰۸ در اصفهان زاده شد. پدرش بازرگان فرش و فردی هنردوست بود و بذر هنر را در دل فرزند خود پرورانید. محمود جوان از نوباوگی به آموزش هنر مشتاق گردید. چندین سال از استادان گرانقدر شهر خود، حاج میرزا آقا امامی و عیسی بهادری، درس

می‌گرفت. پس از به پایان رساندن دوره هنرستان هنرهای زیبای اصفهان به اروپا رفت و به مطالعه آثار نقاشان برجسته مغرب زمین پرداخت و در نتیجه همین مطالعات بود که به رهیافتی تازه از هنر نقاشی با معیارهای جهانی رسید. پس از بازگشت به ایران کار خود را در اداره کل هنرهای زیبا (وزارت فرهنگ و هنر بعدی) آغاز کرد و پس از مدتی به مدیریت هنرهای ملی و استادی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران منصوب شد. در این میان با کار و کوشش مداوم و خلق آثار شگفت‌انگیز آوازه هنری او در ایران و در فراسوی مرزهای ایران گسترش یافت. آثار استاد در ۵۷ نمایشگاه انفرادی و ۸۶ نمایشگاه گروهی در ایران و اروپا و کشورهای آسیایی و امریکا به نمایش گذاشته شده و با جای گرفتن در موزه‌ها و مجموعه‌های معتبر و دریافت ۱۲ نشان هنر از مراکز و مجامع بزرگ هنری و فرهنگی جهان همه جا تحسین و تقدیر هنردوستان و هنرشناسان را برانگیخته است.

استاد فرشچیان در نقاشی ایرانی به وجود آورنده سبک و مکتب خاصی است که در عین توجه به اصالت مبانی سنتی این هنر، با ابداع شیوه‌های نو، قابلیت و کارآیی نقاشی ایرانی را برای بیان اندیشه‌ها و انگیزه‌ها افزایش داده است. او این هنر را غنا بخشید و از حالت الزامی یک پدیده متکی به شعر و ادبیات و تصویرگری اندیشه و افکار شعرا که غالباً برای تجسم شعر به کار برده می‌شد رها ساخت و رسالت و تعهدی در حد سایر هنرها در نقاشی ایرانی پدید آورد. نقاشی‌های او دارای تخیل بسیار قوی در خلاقیت طرح‌های پرحرکت و با قدرت و متنوع سرشار از زیباییها است و رنگ‌های تابناک و مواجی را در بر گرفته است. و اینها همه از امتیازات خاص هنر اوست. نقاشی‌های استاد آمیزه دلپذیری است از اصالت و نوآوری. در حالی که وی با خطوط روان و ترکیب‌بندیهای ظریف و مدور راز و رمزها و اشارات درونی نهفته را در آثار خود به وجود می‌آورد، در همین حال، با نوآوری در گزینش موضوع و پرداخت اثر به گستره فراتر از قالبهای مرسوم می‌رسد. شاید فرشچیان را همین نبوغ بس که توانسته است میراث هنری این سرزمین را، که عاشقانه بدان دل بسته است، با حیات و منش انسان معاصر، شکوهمندانه، به هم پیونداند.

استاد فرشچیان به دعوت دانشگاه‌ها و مراکز مهم هنری جهان با ایراد سخنرانی و برپایی نمایشگاه‌ها در بهتر و بیشتر شناساندن هنر ایران به جهانیان نقش بسزایی داشته و تاکنون پنج جلد کتاب، و نشریاتی دیگر، از آثار وی منتشر شده است. موزه استاد محمود فرشچیان، که در سال ۱۳۸۰ در مجموعه فرهنگی و تاریخی سعدآباد تهران به همت سازمان میراث فرهنگی کشور افتتاح شد، یکی از دیگر بناها و افتخارات فرهنگی و هنری ملی ماست که تمامی هنرمندان، هنرشناسان و علاقه‌مندان به آثار ارزشمند هنری را به خود فرا می‌خواند.

طراحی ضریح، سرداب، سقف و درِ مرقده مطهر و منور ثامن الائمه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و عضویت در هیئت اجرائی و نظارت بر ساخت این اثر عظیم، یادمانی است خجسته و شکوهمند در تاریخ فرهنگ و هنر ایران که استاد نامور و فرزانه افتخاراً آن را بر دفتر افتخارات خویش افزوده است.



مهارت دیگر استاد در این است که وفاداری به سنت هنری ایران را با شناختی عمیق از هنر معاصر به هم آمیخته و نه تنها میراث عظیم و بنیادین فرهنگی ایران را از یاد نبرده بلکه به حد اشباع از سرچشمه‌های آن نوشیده است تا آثار امروزش شاهدی بر گنجینه‌های دیروزین شوند و بر آن میراث بزرگ بیفزایند.

فدریکو میور
مدیر کل یونسکو

در واقع برای درک بهتر مفاهیم پوشیده در این نقوش آشنایی با عرفان و ادبیات فارسی و اندیشه‌ها و باورهای نهفته در آنها برای بیننده ضروری است. اگرچه کمتر کسانی در میان غیرایرانیان می‌توانند ادعای چنین الفتی را با منابع فارسی داشته باشند، معه‌ذا یک هنردوست می‌تواند همچنان تحت نفوذ قدرت زیبایی نقاشیهای فرشچیان قرار گیرد، و استادی و کمال مهارت وی را تحسین کند. او به راستی وارث شایسته یک سنت دیرپای درخشان است.

بازیل زابینسون

عضو فرهنگستان بریتانیا و سرپرست بخش هنری موزه ویکتوریا آلبرت لندن

محمود فرشچیان و نقاشی‌ها و طراحی‌هایش، با همه پیوندی که با سنت‌های ایرانی دارند، متعلق به این روزگارند. وی استاد پژوهنده‌ای است با احاطه کامل بر گنجینه دیرپای هنر سنتی ایران.

استوارت کری ولش

سرپرست بخش هنرهای اسلامی و هندی موزه ساکлер دانشگاه هاروارد



استاد عباس اخوین



به سال ۱۳۱۶ خورشیدی در شهر مقدس مشهد چشم به جهان گشود. پدرش، شادروان علی اصغر، اهل یزد و مادرش، روانشاد صدیقه، از اهالی بجنورد بود. از اوان کودکی علاقه به خط را در خود احساس می‌کرد. تمرین خوشنویسی را از کلاس سوم دبستان آغاز کرد. در

شهریور ۱۳۳۴، بعد از گرفتن مدرک کلاس نهم از دبیرستان فردوسی مشهد، با خانواده به تهران کوچید. پس از اخذ دیپلم دبیرستان در کلاسهای آزاد خوشنویسی آن زمان (انجمن خوشنویسان فعلی) نزد مرحوم استاد علی آقا حسینی، از شاگردان مستقیم مرحوم استاد عمادالکتاب، خط نستعلیق را فرا گرفت.

تحصیلات را تا درجه لیسانس در رشته شیمی ادامه داد، ولی عشق به خط مانع انتخاب شغل در این رشته گردید. در اردیبهشت ۱۳۳۸، که دانشجوی سال اول بود، پدرش دارفانی را وداع گفت و او به ناچار از طریق خطاطی معاش خانواده را به عهده گرفت. ضمن کار متوجه خطوط استادان معاصر و متقدمان، به ویژه استاد کل میر عماد الحسنی قزوینی گردید، طوری که خطش با گذشت زمان ترکیبی از خطوط معاصران و متقدمان و خلق آثار هنری متعددی را موجب گردید.

تا سال ۱۳۵۴ آثارش به تأیید استادان آن زمان رسیده بود و در سال ۱۳۵۹ مرحومان استادان علی اکبر کاوه، سید حسن میرخانی، سید حسین میرخانی و ابراهیم بوذری گواهینامه استادیش را توشیح کردند.

بعد از انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۸، در انجمن خوشنویسان ایران مشغول تعلیم شد. انجمن خوشنویسان به صورت شورایی اداره می‌شد و استاد اخوین در دوره‌های متوالی عضو شورا بود. (اعضای شورای عالی هر دو سال یک بار از سوی فارغ التحصیلان انجمن انتخاب می‌شوند). در سال ۱۳۷۰ از عضویت در این شورا استعفا کرد و در سال ۱۳۷۵، طی حکمی از وزیر وقت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عضویت هیئت امنای انجمن منصوب شد ولی اکنون فقط عضو هیئت تشخیص مرحله استادی و هیئت تشخیص ارزشیابی هنرمندان خوشنویس کشور است.

استاد عباس اخوین همواره مدافع اخلاق خوشنویسی بوده است. او هنر خط را وسیله تزکیه نفس و نزدیکی بیشتر به خداوند می‌داند، و همچنان که استادان بزرگ متقدم توصیه کرده‌اند معتقد است: در این وادی، گام اول دوری از گناه و کسب صفات حمیده است، بعد آموزش خط.

استاد عباس اخوین سالهاست که مشق خط می‌دهد. او برای حفظ و اشاعه هنر خوشنویسی و هنرهای وابسته به آن در سال ۱۳۷۱ مؤسسه آموزشی «مرکز کتابت و تعلیم ایران» را دایر کرد و به یاری استادان و مدرسان آقا و خانم در رشته‌های مختلف خط و تذهیب کوشای این راه است.

از سال ۱۳۶۲ به چاپ کتابهای آموزشی و برگزیده آثارش پرداخت. کتاب سرمشق‌های نستعلیق در ۳ جلد منتشر شد و کتاب و مرقع بحر عشق را، حاوی چلیپاهایی از دیوان حافظ، به صورت بدیهه‌نویسی، با حضور مدرسان در شهر مشهد نگاشت. در زمینه آثارش، کتاب یک عمر نستعلیق و مرقع آن منتشر شده و کتابهای زیادی به سفارش ناشران به خط او به طبع رسیده است. آخرین کتابت‌های او کتاب پیام غدیر، به مناسبت افتتاح فرهنگسرای ارسباران، به سفارش شهرداری تهران، و کتاب حاضر، یعنی دیوان حافظ، علیه‌الرحمه، است.

در سال ۱۳۷۳ خط نستعلیق رایانه‌ای او به وسیله یک شرکت نرم‌افزاری به بازار عرضه شد و با استقبال زیادی در ایران و کشورهای خارج مواجه گردید. این نرم‌افزار، از سه جلد سرمشق‌های نستعلیق وی اقتباس شده است. در همان ابتدا وزارت آموزش و پرورش کتابهای فارسی دوره راهنمایی و دبیرستان و بعضی کتب آموزشی دیگر را با خط نستعلیق این نرم‌افزار در اختیار دانش‌آموزان قرار داد. از کتابت نستعلیق رایانه‌ای، توسط انتشارات زرین و سیمین، ترجمه نهج البلاغه، قریب ۶۰۰ صفحه در سال ۱۳۷۹ منتشر شده است و شاهنامه فردوسی نیز، قریب ۱۰۰۰ صفحه در شرف اتمام است، که در آینده نزدیک انشاءالله به چاپ خواهد رسید. کتابهای زیاد دیگری هم توسط ناشران دیگر با این نرم‌افزار به بازار عرضه شده است. خط نستعلیق رایانه‌ای که در ابتدا به نظر می‌رسید به زبان خطاطان و هنر ملی و اسلامی ما باشد و به هنر خط لطمه زند اکنون عملاً در خدمت خطاطان، فرهنگ، معارف و دین ما درآمده است.

و اما درباره حافظ، بزرگ‌ترین غزل‌سرای ایران، آرزوی دیرینه‌اش بود که دیوان این شاعر گرانمایه را کتابت کند، زیرا روحش پیوستگی عمیقی با اشعار حافظ دارد. او به حافظ عشق می‌ورزد. اغلب استادان، برای سرمشق به هرنجوبیان، دیوان حافظ را پیش رو دارند، زیرا هر مصراعش یک دنیا معنی است و از هر غزلش دست‌کم دو سه مطلب برای هنرنمایی در تحریر چلیپا می‌توان برگزید؛ و با هر مصراع، هر بیت، یا هر غزل آن می‌توان تابلوهای بدیع و زیبا آفرید. که این آرزو نیز به یاری خداوند جمیل و دوستدار جمال نیک برآورده و به مجموعه هنر ملی و اسلامی ایران تقدیم شد.

لطیفه است نهانی که عشق از جویند
 لطیفه است نهانی که عشق از جویند
 لطیفه است نهانی که عشق از جویند
 که نام آن نه سبب آن نه سبب آن نه سبب آن
 قلندران حقیقت نهیم جویند
 قباای طلس آنکس که از منبر عارفان
 بر آستان توکل توان رسید
 عروج بر فلک سروری بدوایر
 عروج بر فلک سروری بدوایر
 عروج بر فلک سروری بدوایر